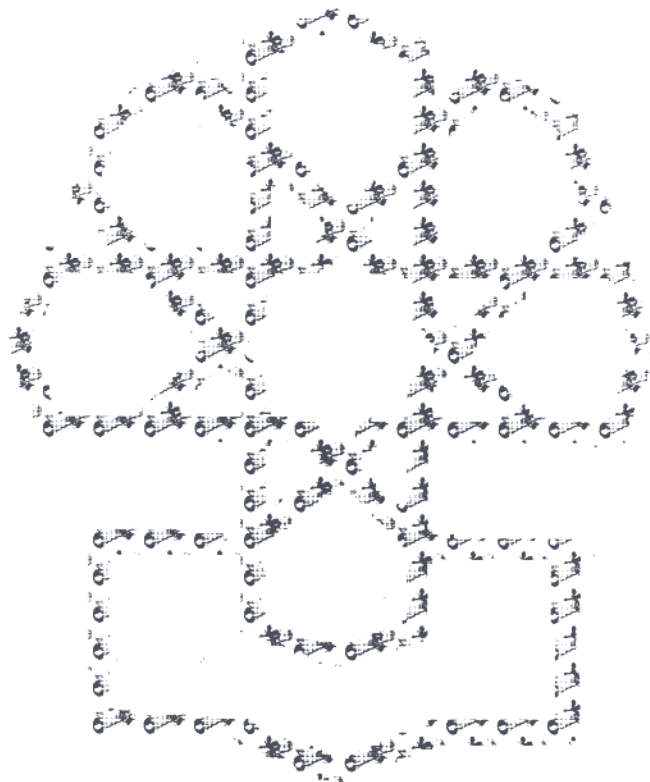


۲۵۳۸
X



گزارش اجلاس کارشناسی درباره

انگیزه مالیاتی و رشد پایدار در جهان سوم



پیاپی سازی از: گروه ویژه خدمات اطلاع رسانی

معاونت پژوهشی

مهر ۱۳۷۷

این گزارش مربوط به ششمین اجلاس کارشناسی است که به ابتکار دفتر بررسی های سیاسی و اجتماعی تحت عنوان «انگیزه مالیاتی و رشد پایدار در جهان سوم» با سخنرانی آقای «بک هاوس» استاد دانشگاه ماستریخت (هلند)، در روز سه شنبه ۱۳۷۷/۶/۳ در تالار خوارزمی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی برگزار گردید.

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع رسانی فارابی
شماره: ۹۵۰
تاریخ: ۷۷/۸/۱۰

کد گزارش: ۱۷۰۳۶۳۸

○ آقای بک هاوس: اجازه بدهید اشاره‌ای به سوره ۱۲ آیه ۴۹ قرآن مجید بنمایم: «آن گاه سالی بود که مردم از باران بسیار و محصول عالی بهره بردند».

هنگامی که درباره‌ی مسئله توسعه پایدار در کشوری مانند ایران صحبت می‌کنیم و علاقه‌مند هستیم، سیستم مالیاتی را در این امر حیاتی (توسعه پایدار) تعریف کنیم، باید همواره در نظر داشته باشیم که باید سال‌ها و وقت به این فرایند اختصاص داده شود و پس از صرف این سال‌ها، می‌توان امید داشت که ثروت لازم ایجاد شود و توانایی لازم برای بهره‌برداری از موقعیت فراهم آید.

باید بگویم مثالی که ابتدا شروع به بیان آن نمودم، هم در قرآن و هم در انجیل به صورت مشابه بیان شده و به همین خاطر نکاتی به ذهن بنده می‌رسد که در مورد آن برای شما توضیح خواهم داد. ولی پیش از بیان مطلب اجازه بدهید عنوان نمایم. مقاله‌ای که بنده تهیه کرده‌ام و بین شما توزیع شده شامل شش بخش است که سعی می‌کنم آن شش بخش را به تفصیل برای شما بیان و به گونه‌ای صحبت کنم که وقت برای سؤالات شما باقی بماند و اگر شما محبت بفرمایید سؤالات خود را مطرح بفرمایید مرا خوشحال خواهید کرد.

برای این که چارچوب لازم برای بیان ملاحظاتی که در ذهن دارم، فراهم آید، شاید لازم به تذکر باشد که بنده نه متخصص ایران‌شناس هستم، نه یک سیاستمدار. در ضمن مدت اقامت بنده و همسرم در ایران در حد یک هفته بیشتر نبوده و بنده صرفاً یک استاد دانشگاه هستم و در ارتباط با سرمایه‌گذاری و تأمین مالی بخش عمومی یا دولتی کار کرده‌ام. حال اگر متوجه شوید که گاهی در صحبت‌ها و بیان ملاحظات بنده ارتباطی با تصویر ایران به چشم نمی‌خورد، این را باید صرفاً ناشی از عدم آشنایی بنده با ایران تلقی نمایید. در ضمن، اگر نکاتی در صحبت‌های بنده باشد که تا حدی سیاسی است، این نیز صرفاً اتفاقی بوده و به هیچ وجه پیامی که بنده می‌خواهم به شما منتقل کنم یک پیام سیاسی نیست.

آنچه مرکز، هسته مرکزی و عصاره بحث بنده را تشکیل می‌دهد، مسئله توسعه پایدار است. توسعه پایدار ایده‌ای است که طی دهه‌های اخیر در بحث‌های بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. بنده علاقه‌مند هستم مسئله توسعه پایدار را به گونه‌ای با مسئله محیط‌زیست و منابع طبیعی و نیز مسئله مالیات ارتباط دهم.

اگر ما به مالیات از این دیدگاه نگاه نماییم و خواهان این باشیم که مالیات حالتی پایدار داشته باشد و برای امر توسعه مؤثر بیفتد، فقط باید این نکته را در ذهن داشته باشیم و بپذیریم که استفاده از ابزار مالیاتی می‌تواند در جهت افزایش درآمد یا تولید خالص ما را یاری کند. ولی به هیچ وجه نمی‌تواند در افزایش ثروت ملی اثری داشته باشد. پس مهم است درک کنیم که این درآمد دارای چه ماهیتی است که می‌تواند برای اهداف عمومی و دولتی مورد استفاده قرار بگیرد و به گونه‌ای با مالیات در ارتباط باشد و به نوعی مالیات انگیزه‌ای برای ایجاد آن باشد. خوشبختانه در رشته اقتصاد هیچ گونه اختلافی در چگونگی محاسبه این سود وجود ندارد و تقریباً می‌توان گفت، این مسئله از بحث‌هایی است که مورد اتفاق تمامی اقتصاددانان است. این

مفهومی نیست که به تازگی شناخته شده باشد، بلکه این مفهوم در کتاب‌های اصلی اقتصاد از زمان‌های دور مطرح بوده است. حتی در کتاب معروف آدام اسمیت تحت عنوان ثروت ملل که سه سال پیش از انقلاب فرانسه به چاپ رسیده (در سال ۱۷۸۶) به این نکته اشاره شده است.

آدام اسمیت این اسکاتلندی بزرگ در کتاب دوم (فصل دوم) خود هنگامی که در مورد تعیین درآمد ملتی خاص صحبت می‌کند که این درآمد، اضافه بر ثروت ملی کشور است، این گونه بیان می‌کند که در محاسبه درآمد یک ملت باید تمامی هزینه‌ها را از درآمد حاصل یک کشور کم کرد، یعنی به نوعی اگر بخواهیم درآمد خالص را در نظر بگیریم، باید هزینه‌ها را از آن کم کرد تا مشخص شود که درآمد یک ملت دقیقاً چقدر است. به این وسیله می‌توانیم ثروت یک ملت را به صورتی دست نخورده حفظ کنیم و همچنان به تولید ادامه دهیم، به گونه‌ای که منابع کشور دست نخورده باقی بماند و این روند بتواند به طور مستمر و پایدار ادامه یابد. مجموعه هزینه‌هایی که در اینجا مطرح است و باید از درآمدهای کلان کشور به نوعی کسر شود، شامل مواردی چون هزینه‌های سرپناه، غذا، هزینه‌هایی که برای راحتی و رفاه ملت مطرح است، مانند بهداشت، اموری مانند آموزش و حفظ سطح آموزش و دانش کشور، هزینه‌هایی که تولید یک کالا در دوره‌ای معین مانند یک سال را در بر می‌گیرد.

آنچه ما باید در تعیین این تعریف محدود از درآمد مورد توجه قرار دهیم، این نکته است که اگر ما بیش از آنچه که در اینجا بیان گردید، هزینه کنیم، به نوعی از سرمایه ملی خود هزینه کرده‌ایم و این امر باعث خواهد شد که هنگامی که بودجه را به کارهایی اختصاص می‌دهیم، بخشی از این بودجه خارج از درآمدهای کشور ما باشد و به سمتی میل نماید که از سرمایه ملی ما صرف کند. البته این کار می‌تواند مدتی به همین شکل ادامه یابد و مشکلی ایجاد نکند. حال اگر ما چنین اشتباهی را مرتکب شویم، به این معنا که هزینه‌هایی که می‌کنیم بیش از درآمدهای ما باشند، در آن صورت شرایطی که بتوان به آن توسعه پایدار گفت را نخواهیم داشت و در واقع باید بگوییم، نوعی عدم توسعه پایدار را در اینجا به وجود آورده‌ایم.

بنده در طول زندگی خود در آلمان، شاهد پدیدار شدن دولتی بوده‌ام که تقریباً هم سن و سال من است و به گونه‌ای که در فوق به آن اشاره شد، به هزینه کردن سرمایه‌ها و ثروت ملی خودش پرداخته بوده است. این گونه صرف کردن سرمایه و ثروت ملی تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت که ناگهان در این سال مشکلات عدیده‌ای برای کشور پدیدار شد. این دلیل و اثباتی بر این امر است که گرچه چنین رویه‌ای می‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد، ولی برای کل عمر بشریت مضمناً نمی‌تواند دوام بیاورد.

در این راستا و با توجه به آنچه راجع به شرایط پایدار مطرح شد، باید اشاره کرد، اگر درآمد دولتی صرفاً مبتنی بر استخراج و استفاده از مواد خام موجود در کشور باشد، بدون این که سرمایه‌گذاری لازم برای استفاده به گردش درآوردن مجدد این مواد خام انجام شود، به ناچار بعد از مدتی این شرایط به بن بست خواهد رسید.

این گونه درآمدها نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد. در نتیجه باید جایگزینی برای چنین درآمدهایی پیدا کرد. برای این که ببینیم چگونه می‌توان سرمایه‌گذاری‌های لازم را پایا و پایدار کردن این شرایط و نیز برای یافتن منابع درآمد جدید، صورت داد، بنده علاقه‌مند هستم گذری به تاریخ داشته باشم و شواهدی را در طول تاریخ برای این امر بیان کنم.

نکته دومی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، مسئله سرریزها و عوامل برون زایی است که ممکن است در

اقتصاد به واسطه اخذ یا عدم اخذ مالیات حاصل شود. عوامل برونزا یا سرریزها یک عامل منفی اقتصادی برای کل جامعه به حساب می آیند. ولی از سوی دیگر عامل مثبتی برای شخصی است که از بهره آن منتفع می شود. مثال هایی که برای این عوامل برونزا و سرریزها می توان بیان کرد مسئله ایجاد آب های آلوده، هوای آلوده، فرسایش خاک. تغییر اقلیم و مانند اینهاست که به هیچ وجه در آینده قابل جبران نخواهند بود. از آنجا که بازار به خودی خود توانایی پرداخت بهای چنین آثار منفی را ندارد، در نتیجه بر اثر استفاده هایی که منجر به چنین سرریزها و عوامل برونزا می شوند، مجموعه ملت هستند که آسیب می بینند و این ثروت ملی است که متأثر می شود. به همین دلیل همکاران بنده طی دو دهه گذشته پیشنهاد کردند که دولت باید اقدامات و سیاست های بازدارنده را در این راستا در اختیار بگیرد و برای کنترل عوامل منفی، از روش هایی مانند مالیات محیط زیستی استفاده کند.

ایده ای که در ورای این سیاست مصوب برخی از کشورهای مهم از جمله اتحادیه اروپا قرار دارد، این است که اخذ مالیات از عواملی که موجب این آثار منفی هستند، می تواند جبران کننده مشکلات عمومی باشد. در واقع اخذ مالیات از عوامل آلوده کننده، دو اثر بارز خواهد داشت. یکی این که از سود آلوده کننده کم و از آن به نفع کسانی که آسیب دیده هستند، استفاده کنیم. از سوی دیگر وقتی از یک عامل آلوده کننده مالیات می گیرید، آن فرد تشویق می شود آلوده کردن محیط را به حداقل برساند، پس خود بر کاهش آلودگی مؤثر خواهد بود. این روش و سیاست را به نوعی سود دوگانه می نامیم. یعنی سیاستی که دو نوع سود برای جامعه در بر دارد.

اگر بتوانیم مفهوم سود دوگانه را در جایی محقق نماییم، به این معناست که آلودگی حاصل از فعالیت های اقتصادی کمتر خواهد شد و تولیدکننده اقتصادی سعی خواهد کرد کمترین آلودگی را ایجاد کند و در عین حال منابعی برای حفظ درآمد مورد نظر بیابد.

حتی پیشنهاد شده در مدل سازی های مناسب اقتصادی نشان داده شود که استفاده این سیاست دوگانه در کشورهای دارای نرخ بیکاری بالا نیز می تواند بسیار مؤثر و گاهی اوقات دنبال کردن آن حتی و سوسه انگیز باشد. البته، باید اذعان نمایم که بسیاری از همکاران بنده به این نتیجه رسیده اند که استفاده از روش سیاست سود دوگانه دارای عواقب منفی و آسیب زننده است. برخی معتقدند که ما باید به کسب درآمد خود ادامه دهیم، ولو این که آلودگی ها نیز ادامه یابند. در این راستا، عده ای معتقد هستند که تغییر مسیر حرکت از برخی منابع طبیعی به منابع دیگر، سود عمده ای برای عموم مردم در بر نخواهد داشت.

بنابراین، نتیجه ای که می توان گرفت این است که از این روش و این ابزار نمی توانیم به صورت پایدار استفاده کنیم و علت آن، این است که ارزیابی دولت از آن روش و سیستم مالیاتی مناسب نمی تواند آنقدر دقیق باشد که از روی آوردن تولیدکنندگان از مصرف یک منبع طبیعی به منبع طبیعی دیگر جلوگیری نماید و آلودگی ها را از جهتی به جهت دیگر سوق ندهند.

البته شما باید توجه داشته باشید که ما هم اکنون در هفت سال فقر خود به سر می بریم. کما این که در آیه به آن اشاره شده بود که هفت سال دوران پردرآمد، هفت سال دوران فقر و بعد سالی آمد که بارندگی بود و جبران این سال شد. هم اکنون ما در دوران هفت سال فقر خود به سر می بریم، بنابراین باید توجه داشته باشیم که در حال حاضر نمی توانیم از این ابزارها به طور مؤثر استفاده کنیم؛ زیرا مالیات باید از درآمدهایی اخذ شود که به وجود آمده اند و بعد از این که این درآمدها حاصل شدند باید از آنها مالیات گرفته شود. بنابراین

باید بگوییم که لازم است. صبر کنیم تا به روز بعدی برسیم و بعد جایگزین‌های مناسبی برای سیستم‌های مالیاتی و روش عملکرد خود بیابیم.

علت این که رشته تحصیلی بنده یعنی تأمین مالی دولتی یا سرمایه‌گذاری دولتی به ویژه در اروپای مرکزی مطرح شد، وجود جنگ‌های مخربی بود که در کشورهای آلمانی زبان برای مدت ۸۰ سال به طول انجامید و جمعیت این کشور را تا به حد سه هفتم جمعیت قبل کاهش داد و در واقع به خاطر آثار مخرب جنگ بقیه جمعیت از بین رفتند. حاکمان به سرعت دریافتند که برای جبران مشکل لازم است اقداماتی اتخاذ نمایند. در این راستا بیش از ۱۰۰ شرکت رقیب در بحث‌های خود به این نتیجه رسیدند که کلید دستیابی به ثروت جهانی، داشتن جمعیتی فعال و بزرگ‌تر است و به همین خاطر تصمیم گرفتند که این جمعیت را از طریق مهاجرت یا تولید مثل سریع، به وجود آورند و با کار سختی که همگی در این راستا انجام خواهند داد، زمینه زندگی مناسب و راحت‌تری را برای فرزندان خود فراهم آورند.

مشاوران اولیه که از میان اساتید دانشگاه و افراد عالم و دانشمند کشور بودند، بر این نکته تأکید و توصیه داشتند که اصلاً نباید از مردم مالیات گرفته شود، در این شرایط کشور، تنها در مواردی باید پولی از مردم گرفته شود که ضرورت منی اقتضا می‌کند و کلمه‌ای که برای دریافت چنین پولی به کار گرفته می‌شد، کلمه مشارکت مردمی بود و نه مالیات و این مشارکت مردمی به هیچ وجه حالت دائمی نداشت، بلکه فقط در موارد خاص و موردی انجام می‌شد.

بنابراین باید به سرعت، دنبال منابع دیگری برای درآمدهای به نوعی دولتی کشورهای فقیر می‌گشتند و به شدت احساس شد که مالیات، منبع درآمد مناسبی برای چنین کشورهایی نمی‌باشد. آدام اسمیت در زمان خود، موافقت کرد که اگر قرار است مالیاتی گرفته شود، این مالیات باید به نوعی بارز و آشکار در جهت منافع مالیات‌دهنده به کار گرفته شود و این اصل به نام «اصل منفعت» نامیده شد.

البته دولت فعالیت‌های بسیاری می‌تواند انجام دهد که در چشم مردم به عنوان فعالیت‌های بارز و سودمند برای عموم تلقی شود. برای چنین فعالیت‌هایی معمولاً عموم مردم مشکلی در پرداخت سهم خود و حق مشارکت خود ندارند. از جمله این موارد می‌توان به قانون، نظم، امنیت، احداث جاده‌ها و ایجاد خطوط ارتباطی و تسهیل معاملات تجاری به گونه‌ای که ایمنی این گونه معاملات تضمین شود و روش‌های هدایت تجارت، از جمله بانکداری و غیره اشاره کرد.

علاوه بر این، به سرعت تشخیص داده شد که یکی از منابع درآمدی دولت می‌تواند از طریق چاپ اسکناس حاصل شود. در صورتی که درآمد پایدار یک کشور در درازمدت حالت ثابت پیدا کند، این درآمد حاصله از چاپ اسکناس هم می‌تواند مبلغش بالاتر باشد که به آنها Seigniorage می‌گوییم. در واقع هر چه پایداری درآمد کشور بالاتر باشد، منافع حاصل از چاپ اسکناس می‌تواند برای دولت قابل‌اتکاتر باشد بدون این که مشکلات اقتصادی ایجاد کند.

البته، علاوه به آنچه بنده گفتم اگر در کسب این درآمد پیش‌بینی‌های لازم را نداشته باشیم، ممکن است با کاهش ارزش پول جاری کشور مواجه شویم که در درازمدت این امر موجب کاهش بهره‌وری خواهد شد. از سوی دیگر، یکی دیگر از منابع درآمدی دولت می‌تواند سرمایه‌گذاری دولتی در بخش‌هایی باشد که معمولاً بخش خصوصی در آنها وارد نمی‌شود. حال به دلیل عدم سرمایه‌گذاری کافی یا بنا بر دلایل دیگر، پس از مدتی که آن پتانسیل و زمینه‌های بالقوه در اجتماع فراهم آمد، مجدداً یک چنین سرمایه‌گذاری‌های دولتی

می‌توانند به بخش خصوصی منتقل شوند.

در تمام قرن گذشته، یعنی از دوره صنعتی شدن تا اواسط این قرن، یعنی سال ۱۹۱۸ گفته شده است که در آلمان درآمدهای بخش دولتی از چنین سرمایه‌گذاری‌های عمومی بیش از نصف مجموع درآمدهای کل کشور در اروپای مرکزی بوده است. البته عده‌ای ادعا کرده‌اند که این امر در مورد کشورهای حاشیه اروپای مرکزی مانند فرانسه، اسپانیا و انگلیس نیز صادق بوده که این حقیقت ندارد و در واقع این دوره، دوره توسعه اقتصادی این کشورها را فراهم آورده است.

کشوری مانند ایران که دارای بخش دولتی است و ۷۰ درصد کل بخش اقتصاد را شامل می‌شود، ممکن است به درآمدهای این بخش به شدت چشم دوخته باشد و اگر هم مشاهده می‌شود که این بخش چنان که باید مولد نیست، این سؤال در ذهن خطور می‌کند که چرا این گونه است.

توصیه‌ای که در این رابطه در ادبیات قاره‌ای مطرح شده این است که باید بر روی کسری تراز پرداخت‌ها در بخش دولتی امعان نظر بیشتری داشت و آن را مورد آزمایش بیشتری قرار داد تا علت امر را درک کرد. در این بررسی، باید قضیه را این گونه مورد توجه قرار داد که آیا این کارآفرینی یا این سرمایه‌گذاری دولتی، می‌تواند حداقل درآمد لازم را برای سهام خود فراهم آورد یا خیر؟ اگر واقعاً ببینیم که نمی‌تواند حداقل درآمد لازم را برای سهام خودش فراهم آورد. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که دیگر بخش دولتی و سرمایه‌گذاری دولتی نباید باقی بماند و باید به بخش خصوصی واگذار شود.

در مورد جمهوری اسلامی ایران، این مبنای آزمایش و بررسی که در بخش‌های سرمایه‌گذاری دولتی وجود دارد باید کمی با الگوهایی که در جاهای دیگر معمول است، متفاوت باشد و تغییرات جزئی را در آن ایجاد کرد. ولی در هر حال اگر چنین مواردی وجود دارد و سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی آن کارایی و بهره‌وری لازم را ندارند، باید به بخش خصوصی واگذار شوند و تا درآمدهای حاصله از این بخش‌های دولتی، هزینه‌های بخش‌های دیگر را پوشش بدهد و همچنین مبنای مناسبی را برای اخذ مالیات در آینده و نیز اشتغال فراهم آورد.

چهار بخش باقی‌مانده مقاله بنده، عمدتاً بر حول ابزار خاصی می‌گردد که در واقع موتور رشد را تشکیل می‌دهند. برای تبیین این قضیه، یک منبع طبیعی خاص را در نظر بگیرید، از جمله یک قطعه زمین. برای روشن شدن این قضیه شما می‌توانید یک قطعه زمین را در وسط تهران و یک قطعه زمین را حدود ۲۰۰ مایلی در قسمت شمالی تهران در نظر بگیرید. این دو قطعه زمین می‌توانند کاملاً مشابه باشند. از لحاظ شرایط آب و هوایی، آب موجود، باروری زمین و نیز از لحاظ مقیاس و غیره می‌توانند با هم برابر باشند. تنها اختلافی که این دو زمین با هم دارند فقط از لحاظ موقعیت جغرافیایی است که متوجه می‌شوید به واسطه این تفاوت در موقعیت جغرافیایی تا چه حد بهای این دو قطعه زمین متفاوت خواهد بود. بهترین استفاده‌ای که شما می‌توانید از قطعه زمینی که در شمال تهران قرار دارد بکنید، این است که آن را تبدیل به باغ سیب کنید (البته اگر از نظر زراعی شرایط لازم را داشته باشد) و بهترین استفاده‌ای که از قطعه زمینی که در مرکز تهران قرار دارد می‌توانید بکنید، این است که یک ساختمان اداری یا مسکونی در آن بسازید. تفاوتی که بین ارزش این دو قطعه زمین قرار دارد و هیچ کدام از آنها نه ساخته شده‌اند و نه توسعه‌ای در هیچ کدام صورت گرفته، همین است. این تفاوت ارزشی تحت عنوان رانت (Runt) زمین نامیده می‌شود. حال شما به ساخت این دو قطعه زمین می‌پردازید. زمینی که در خارج از تهران قرار دارد را به یک باغ سیب تبدیل می‌کنید و زمینی که

در داخل شهر قرار دارد را به یک ساختمان اداری یا مسکونی تبدیل می‌کنید. کاری که شماروی این زمین‌ها انجام می‌دهید، تحت عنوان بهینه‌سازی یا توسعه خواهد بود.

یکی از طرح‌هایی که برای اخذ مالیات، برای این قطعات زمین می‌توانید داشته باشید، به صورتی که این مالیات پایدار باشد و برای تعریف توسعه پایدار، صادق باشد، این خواهد بود که مالیات را فقط به اندازه رانت زمین دریافت کند. به این معنا که به اندازه اختلاف قیمت زمین که در شهر است از آن زمین شهری در مقایسه با زمین خارج از شهر مالیات دریافت کنید و البته این یک نحوه اخذ مالیات است، که در صورتی قابل اعمال خواهد بود که شما به توسعه و بهینه‌سازی زمین مالیاتی نبسته باشید.

نکته‌ای که درخصوص طرح مالیاتی بسیار جالب به نظر می‌رسد، این است که شما هیچ‌گونه فشار اضافی بر اقتصاد وارد نمی‌کنید و این با دیگر انواع مالیات‌ها کاملاً متفاوت است که موجب یک نوع فشار اضافی بر اقتصاد می‌شود. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که آن فشار اضافی در اینجا برابر با صفر است و هر ریالی که شما از این زمین به عنوان مالیات به واسطه اختلاف ارزش این دو زمین به مفهوم رانت دریافت می‌کنید، هزینه و درآمدی است که پس از کسب هزینه‌های اداری به‌طور خالص به جیب عموم مردم خواهد رفت. این ویژگی بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. البته باید این نکته را در نظر بگیرید که بهینه‌سازی و توسعه زمین به هیچ وجه نباید مورد خطاب مالیات قرار گرفته باشد. یعنی این ویژگی در صورتی اهمیت دارد که ما به آن بخش دست نزده باشیم.

باید توجه داشت که اگر ما چنین طرح مالیاتی را اجرا کنیم، این طرح پایدار و سازگار خواهد بود. به این معنا که هیچ‌گونه فشار اضافی را بر اقتصاد وارد نخواهد کرد. به واسطه ویژگی منحصر به فردی که این روش اخذ مالیات دارد، می‌توانیم موتور توسعه اقتصادی را بدون هیچ‌گونه مشکلی راه بیندازیم و فی‌الواقع سودمندترین روش استفاده از منابع موجود این راه خواهد بود و به این وسیله مطمئن خواهیم بود که هیچ یک از منابع، بیکار رها نخواهند شد و همه منابع به شکلی مورد توجه قرار خواهند گرفت؛ زیرا فشار اضافی بر هیچ یک از بخش‌های اقتصادی وارد نشده است.

باید توجه داشت که استفاده از ابزار مالیاتی صرفاً به زمین محدود نمی‌شود. بلکه برای هرگونه منابع طبیعی و مشترک قابل تعمیم خواهد بود. منظور از منابع مشترک منابعی هستند که همواره موجود هستند. از جمله می‌توان به امواج رادیویی موجود در طبیعت یا فضا اشاره کرد، ولی گاهی فن‌آوری استفاده از آن وجود ندارد. وقتی فن‌آوری استفاده از آن فراهم آید، به نوعی منابع مشترکی را خواهیم داشت که می‌توانیم از آن مالیات بگیریم و همین روش مالیاتی را نیز در مورد آن به کار بگیریم. در مجله اروپایی اقتصادی در مقاله‌ای بنده به بیست زمینه مختلفی که می‌توان از این روش استفاده کرد، اشاره کردم.

در نتیجه گیری سخنان خودم باید اشاره کنم که این طرح مالیاتی مورد آزمایش عملی قرار گرفته به هیچ وجه با چنین روشی مخالف نیستم، بلکه موافق هستم.

آخرین جایزه نوبلی که در بخش اقتصاد اعطا گردید، به بخش سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی دولتی تعلق گرفت و فردی به نام پرفسور «ویلیام ویکری» آن را دریافت کرد. آنچه بنده شما عرض کردم، در واقع چکیده‌ای از کارهایی بود که منجر به اخذ جایزه نوبل توسط ایشان شد، که بنده به بعضی نکات اشاره کردم.

● سؤال: در چکیده مقاله به استفاده‌های بازیافت اشاره شده و بنده منتظر اشاره بیشتری به این مسئله و رابطه آن با مالیات بودم. می‌دانید که اصولاً بازیافت دارای هزینه بالایی است و ضمن آن که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در توسعه پایدار دارد، آیا در دیدگاه شما یا در تجاربی که در کشورهای دیگر وجود دارد، برای اقتصادی کردن بازیافت، سیاست‌های مالیاتی خاصی اعمال می‌شود که اصولاً بازیافت بتواند در کشور حیات اقتصادی داشته و در توسعه پایدار مؤثر باشد یا خیر.

○ آقای بک‌هاوس: این نکته مهمی است و در بخشی که به آن اشاره شده، بنده آن را مورد بررسی قرار داده‌ام. گاهی اوقات استفاده از یک منبع طبیعی و صدور مجوز برای استفاده از منبع طبیعی می‌تواند منجر به سوءاستفاده از آن هم بشود. البته ممکن است برخی کشورها حاضر باشند بهای اثرات جانبی این قضیه را بپردازند. برای مثال ممکن است کیفیت آب دریاچه‌ای به‌طور موقت پایین بیاید. ولی در عوض جامعه از منافع ایجاد یک صنعت یا ایجاد اشتغال بهره‌مند شود. پس در اینجا راجع به منع استفاده از منابع طبیعی صحبت نمی‌کنیم. بلکه در واقع بحث این است که ایجاد ثروت نباید به گونه‌ای باشد که منابع طبیعی که ثروت ملی به حساب می‌آیند، به‌طور کامل مستهلک شوند. منطقی اینجاست که اگر قرار نیست از توسعه‌ها و بهینه‌هایی که انجام می‌گیرد (مانند مثال زمین) مالیاتی بگیریم، حداقل باید از آسیب‌های محیط زیستی و آسیب‌هایی که به‌طور کلی به منافع عمومی وارد می‌شود، مالیات بگیریم.

ما باید براساس منطقی، به‌طور کامل از آسیب‌ها مالیات دریافت کنیم و منافع حاصل از این مالیات باید صرف آموزش نیروی انسانی و فن‌آوری جدید برای کاهش آسیب‌ها شود. بنابراین اگر از آسیب‌های اجتماعی مالیات بگیریم، انگیزه‌ای در فرد آلوده‌کننده به وجود می‌آید که به دنبال فن‌آوری‌های جدیدی برود تا بتواند از آنها بهترین استفاده در کاهش این آسیب‌ها را بنماید. در واقع میزان مالیاتی که دریافت می‌کنیم، باید متناسب با مقدار کاهش در آلودگی باشد که از استفاده فن‌آوری جدید حاصل می‌شود. یعنی ممکن است فن‌آوری جدید هم آلودگی‌هایی داشته باشد، ولی در واقع اختلاف آلودگی این با آلودگی آن باید معیار دریافت مالیات به حساب آید.

در اینجا یک طرف بحث ما فرد یا شرکت آلوده‌کننده است که از فن‌آوری لازم که می‌تواند به گونه‌ای آن آلودگی‌ها و ضایعات را کاهش دهد، آگاهی دارد. نکته بسیار جالب این است که اغلب ضایعات و فضولات یک کارخانه، که ممکن است به هیچ وجه مورد استفاده آن کارخانه نباشد، منبعی برای کار دیگر به حساب می‌آید و در اینجا دولت می‌تواند از یک سیستم تنبیه و تشویق استفاده کند تا این تولیدکننده و شرکت را وادار به پیدا کردن فن‌آوری مناسب برای استفاده بهینه و تبدیل ضایعات به موادی سودمند نماید. تنبیهی که دولت می‌تواند اعمال کند، اخذ مالیات از شرکت آلوده‌کننده است و تشویقی که می‌تواند ارائه کند، این است که ضایعاتی را که تبدیل به مواد مناسب‌تری می‌شوند، از مالیات معاف کند. جالب است بدانید بسیاری از آژانس‌ها و سازمان‌های محیط زیست موادی را به عنوان مواد آلاینده اعلام می‌کنند. ولی وقتی از فن‌آوری مناسبی استفاده شود، همین آلاینده‌ها مجدداً به موادی بسیار سودمند تبدیل می‌شوند که می‌توانند در بخش‌های دیگر اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند.

○ آقای دکتر آهنچی: اجازه بفرمایید در تکمیل فرمایش ایشان عرض کنم که تصور می‌کنم اخذ مالیات از

آلودگی‌ها، فکر بسیار خوبی برای کشور ما باشد. در سابقه‌ای که بنده دارم حدود دو دهه است که کارخانجات نساجی مازندران در قائم شهر ضایعات خود را در رودخانه سیاه‌رود وارد می‌کنند که این رودخانه منتهی به دریای خزر می‌شود و ضمن این که باعث تلف شدن ماهی‌ها و آبیان می‌شود، باعث بروز ناراحتی‌های زیادی برای مردم شده است. به کرات شهرداری و استانداری به این کارخانه اعلام کرده‌اند که باید فن‌آوری جدیدی استفاده کنید تا این آلودگی از بین برود. این کارخانجات هر بار ۴ یا ۵ سال فرصت گرفتند که این را ترمیم کنند، متأسفانه تا به حال ترمیم نشده است. بنده تصور می‌کنم، همان طور که ایشان فرمودند، اگر از این آلودگی مالیات گرفته شود، شرکت مجبور می‌شود برای این که مالیات پرداخت نکند یا حداقل مالیات کمی پرداخت کند، برای این آلودگی فکری کند. بنابراین احساس بنده این است که این مسئله می‌تواند فکر جدیدی برای ما باشد که به نوعی از آلودگی‌ها مالیات دریافت داریم.

● سؤال: در حال حاضر شرکت‌های نساجی ما به اندازه کافی مشکل دارند. مالیات که وضع کنید یک مالیات غیرمستقیم است و روی قیمت تمام شده اثر می‌گذارد و قیمت را بالا می‌برد که اینها در وضع قیمت فعلی هم خریدار ندارد. البته اصل مسئله درست است، منتهی باید آن چالش را به شکل دیگری انجام داد. سؤالی که بنده از آقای پرفسور دارم این است که چون بحث دروازه‌های مالیاتی و تأمین مالی است، در کشورهای جهان سوم بیشتر درآمدهای مالیاتی به صورت مالیات‌های غیرمستقیم مانند عوارض گمرکی یا مالیات بعضی از تولیدات مانند سیگار یا نوشابه‌های مختلف و از مالیات بردرآمد بیشتر است. حالا آیا برقراری مالیات بر ارزش افزوده، برای کشورهای جهان سوم مناسب است یا نه و اگر مناسب است، آیا کشور جهان سومی که تا به حال این مالیات را به اجرا گذاشته و موفق بوده را می‌شناسند؟

○ مهندس ملایری: در دنباله بحث آقای دکتر آهنگچی می‌خواهم اضافه کنم که البته چون تمرکز بحث آقای بک‌هاوس روی مالیات‌هایی است که می‌تواند برای توسعه پایدار مؤثر باشد، به نظر می‌آید بحث مالیات‌های ارزش افزوده خیلی به توسعه پایدار مربوط نمی‌شود مگر این که به نحوی مرتبط به آلوده‌کننده‌ها باشد. بنده تصور می‌کنم که بحث آقای دکتر برای کشور ما مفید است، چون دوستان مالیاتی می‌توانند بگویند که ما چیزی تحت عنوان مالیات آلودگی داریم یا نداریم.

○ آقای مهندس نصری: کارخانجات ایران را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد. کارخانجاتی که در شهرهای صنعتی مصوب هیئت وزیران مستقر شده‌اند و دیگری کارخانجاتی که براساس تبصره ۲ ماده ۱۹ قانونی در هر نقطه کشور می‌تواند استقرار پیدا کند. در مورد شهرهای صنعتی به دو روش از همه صاحبان صنایع پول اخذ می‌شود. یکی آنجایی که زمین واگذار می‌شود هزینه احداث واحدهای تصفیه گرفته می‌شود. ولی اگر گرفته نشود سالانه مدیر عامل شرکت شهر صنعتی از صاحبان صنایع مستقر در آن شهر پول‌هایی اخذ می‌کند که به عنوان هزینه نگه‌داری و احداث پروژه‌های زیربنایی در آن شهرک مصرف می‌کند. به عنوان مثال بزرگ‌ترین شهر صنعتی ایران به وسعت ۱۱۰۰ هکتار در قزوین مستقر است و با همین پول‌هایی که طی ۱۰ سال گذشته از صاحبان صنایع مستقر در این شهر گرفته شده، تصفیه‌خانه بسیار بزرگی در دست احداث است که امسال مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. اما واحدهایی که خارج این شهرها قرار دارند، همه به نحوی

به بخش‌داری‌ها. فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها یک درصد عوارض می‌دهند. چه آنهایی که قانونی است چه آنهایی که خلاف است. فلسفه وجودی این یک درصدها، این است که این واحد در اینجا ضمن این که ایجاد اشتغال کرده است. ضررهایی هم برای آن منطقه داشته که برای جبران آن ضررها از جمله لطماتی که به محیط زیست وارد می‌شود. شهرداری‌ها یا فرمانداری‌ها یک درصد مالیات می‌گیرند.

○ آقای دکتر عرب‌مازار: مالیاتی که الان می‌گیریم، یکی مالیات بر فروش سیگار است که از هر نخ سیگار فعلاً ۱۰ ریال گرفته می‌شود. دوباره از سیگار هر سانه در تبصره بودجه، ۵ ریال برای سازمان تربیت بدنی و مسائل ورزشی می‌گیرند. در بقیه موارد چیزی تحت عنوان آلاینده نداریم. مالیات نوشابه است که طبعاً آلاینده نباید باشد. مالیات بر مصرف است و کلاً مالیات خاصی بر آلاینده نداریم.

○ خانم دکتر طباطبایی: اولاً بحث نظری این قضیه که به چندین دهه قبل برمی‌گردد یعنی مسائل خارجی ضررهایی که وارد می‌شود، باید حساب شود و از اینها مالیات گرفته شود و مسئله هزینه‌ها و فواید اجتماعی که از چندین دهه پیش مطرح شده است ولی از نظر عملی در ایران عوارضی که شهرداری‌ها می‌گیرند، مالیات است و فرقی با مالیات ندارند. این که در تقسیم‌بندی وزارت امور اقتصاد و دارایی چنین چیزی نمی‌آید، یکی از ایراداتی است که ما داریم. در ایران رقم مالیات خیلی زیاد است و تنها مالیاتی که وزارت امور اقتصاد و دارایی می‌گیرد نیست و در سیستم حساب‌های ملی جدید اینها کاملاً ملموس است.

○ خانم دکتر موسوی: در طبقه بندی‌های جدید مالیاتی که در سیستم حساب‌های ملی جدید در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ آمده، مالیات‌ها را از غالب طبقه بندی مالیات مستقیم و غیرمستقیم به مالیات بر درآمد و مالیات بر تولید و واردات تبدیل کردند. از آنجا که این مطالعه را مرکز آمار ایران مفصل انجام داده و الان موجود است و سعی کرده‌اند که در این مطالعه مالیات‌هایی که در ایران دریافت می‌شود اعم از مالیاتی که وزارت امور اقتصاد و دارایی دریافت می‌کند، یا شهرداری یا ارگان‌های دیگری که ماهیت مالیاتی دارند، در غالب این سیستم حساب‌های ملی جدید سال ۱۹۹۲ طبقه بندی کرده‌اند و همه به ریز ذکر شده و تمام اینها آنجا وجود دارد و ماهیت مالیاتی دارد.

○ مهندس ملایری: بنده تصور می‌کنم از این سؤال و بحث می‌توانیم نتیجه‌ای داشته باشیم که تقدیم آقای مهندس یحیوی می‌کنم. در خصوص اشاره‌ای که آقای «بک هاوس» داشتند، اصولاً بخشی از آلودگی‌ها به صنایع آلوده کننده برمی‌گردد و مشخصاً شاخه‌ای از صنعت وجود دارد که آلودگی‌ها را باز یافت می‌کند. بنده از صحبت آقای «بک هاوس» برداشت می‌کنم که سیاست حمایتی و مالیاتی مشخصی در قبال این صنایع وجود دارد. مثلاً در اروپا نزدیک به ۲۰ میلیون تن تولید مواد پلاستیک داریم. اگر قرار باشد که این مواد باز یافت نشود، کوه عظیمی از این مواد اروپا را که جزیره کوچکی است از بین می‌برد. حالا ماکشوری هستیم که هم تا آن حد مصرف نداریم و هم گسترده تر هستیم ولی معمولاً کارشناسان معتقد هستند، همین کم توجهی می‌تواند شرایط بدی ایجاد کند. آنجا از افرادی که پلاستیک تولید می‌کنند، ارقامی می‌گیرند و متقابلاً به صنایعی که این پلاستیک‌ها را جمع می‌کنند و برای مصرف مجدد به گرانول تبدیل می‌کنند، کمک

می‌نماید. ما در ایران چنین چیزی نداریم. مثلاً وزارت دارایی مشخصاً باید مالیات‌هایی را از گرانول‌سازهای پتروشیمی بگیرد و متقابلاً معافیت‌های مالیاتی را به واحدهای پلاستیکی در نظر می‌گیرد که در ایران هم داریم ولی الان اگر شما به گزارشی که چندی قبل صنعتگران می‌دادند مراجعه کنید، بعد از رکود اقتصادی که در کشور اتفاق افتاده، همه صنایع باز یافت تعطیل شدند. صنایع معمولی با راندمان کم کار می‌کنند، صنایع باز یافت همه تعطیل شدند. آماری که می‌دادند خیلی جالب بود. دلیل آن هم این است که نظام مالیاتی ما همه را به یک چشم نگاه می‌کند. یعنی پتروشیمی و واحد بازیابی را به یک چشم نگاه می‌کند. بنده تصور می‌کنم از این بحث می‌توانیم نتیجه بگیریم که دوستان دارایی و همکاران ما در دفتر اقتصادی که یک گروه ویژه مالیاتی هم داریم، چون آلودگی یک بحث است و بازیابی یک بحث دیگر است، اصلاً بازیابی به عنوان یک شاخه فعال صنعتی در کشور بگیریم و در قبال آن از نظر مالیاتی حمایت‌های خاصی بکنیم و از آن طرف تنبیه مالیاتی هم روی آلوده‌کننده‌ها اعمال کنیم که تصور می‌کنم در گام اول شاید بتوان ۵۰ شاخه صنعتی را احصا کرد که به راحتی می‌شود اثر اینها از محیط زدوده شود.

● سؤال: بحث بنده، بحث مالیات بر ارزش افزوده بود که در سال ۱۳۶۷ در مجلس مطرح شد و در شور اول تصویب شد و در شور دوم نیز ماده ۶ آن تصویب شد، ولی مسکوت ماند و دیگر مطرح نشد و بنده می‌خواستم از این فرصت استفاده کنم از زبان استاد بتوانیم تأییدی بگیریم و بعداً وزارت دارایی بتواند زمینه‌ای در مجلس داشته باشد. مالیاتی که الان ما تحت عنوان غیر مستقیم می‌گیریم، خیلی محدود است و بیش از ۱۰ یا ۱۲ مورد نیست و بحث این است که مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای جهان سوم می‌تواند مناسب باشد یا نه و اگر کشورهای در حال توسعه‌ای تاکنون این قانون را اجرا کرده‌اند و موفق بوده‌اند به ما معرفی کنند، تا ما از تجربه آنها استفاده کنیم.

○ آقای بک هاوسن: با توجه به صحبت‌هایی که در میان پاسخ بنده به سؤال مطرح شد، مطرح شد، باید بگویم در واقع پلی بین صحبت‌های بنده و بحث‌های لازم در این جلسه ایجاد شد، تا برای حضار در اینجا مفید باشد. بنده علاقه مند بودم که در پاسخ خودم در نهایت نوعی ارتباط بین مسئله آلودگی، مالیات بر آلودگی و باز یافت ایجاد و بیان کنم.

در اینجا امکان تشویق باز یافت را می‌توانیم از طریق سیاست تشویق و تنبیه مورد توجه قرار دهیم. ولی نکته حائز اهمیت این است که زمانی که کارخانه کار خودش را آغاز می‌کند، لازم است این سیاست تشویق باز یافت اعمال شود و اگر برای مثال کارخانجات نساجی که در اینجا بحث آن به میان آمد را در نظر بگیریم، می‌بینیم این کارخانه‌ها برای مدت طولانی محیط زیست را آلوده کرده و معنای این امر این است که اگر ما بخواهیم یک سیستم مالیاتی را در اینجا معرفی کنیم، لازم است که اینها را خیلی با دقت در درون وضعیت موجود جای دهیم. ولی بنده بر اساس تجاربی که دارم می‌دانم که می‌توان با دقت و اطمینان این سیستم مالیاتی را در چنین مواردی نیز اعمال کرد. باید به این نکته توجه داشته باشیم که امتیاز دادن به کارخانجات نساجی نباید به گونه‌ای باشد که موجب آلودگی آب‌های دریای خزر یا به خطر افتادن زندگی ماهیگیران و غیره شود.

وقتی مجموعه‌ای از آلودگی‌ها را در محیطی داریم و می‌بینیم کارخانه‌ای که آن آلودگی‌ها را ایجاد کرده

تعطیل شده آن وقت وضع به شدت پیچیده تر خواهد شد. البته حتی در چنین مواردی باز هم می شود یک سیستم مالیاتی را به کار گرفت و از آن استفاده کرد.

حال اگر بخواهیم به مسئله انواع مالیات ها و عوارضی که ممکن است در کشوری مانند ایران دریافت شود پردازیم، می توانیم به مالیات بر ارزش افزوده، مالیات های مستقیم و غیر مستقیم اشاره کنیم. البته بنده سعی می کنم ترتیب آنها را در خصوص کشور شما بیان کنم، اما باید این نکته را در نظر داشته باشید که بنده در مورد کشور شما اطلاعات بسیار ناچیزی دارم.

در خصوص عوارض گمرکی باید ابراز نمایم که عوارض گمرکی ابزاری بسیار مناسب برای ایجاد رشد و تغییر به حساب می آید. نه فقط رشد و تغییر عادی، بلکه رشد و تغییر پایدار. مهم ترین موضوعی که در امر قانون گذاری، در این راستا باید مورد توجه قرار داد، این است که اگر ما عوارض گمرکی و عوارض بر واردات را به تصویب می رسانیم، باید به صورتی باشد که بتواند تغییرات و رشد لازم را در سیستم ما ایجاد کند و بعد از آن، سیستم مالیاتی و قانون گذاری باید طوری باشد که خود به خود عوارض گمرکی را به سمتی سوق دهد که این تغییرات را به آن شکلی که ما می خواهیم حفظ و پایدار کند. و الا یک سری مالیات هایی را بر واردات گرفته ایم که حالتی ثابت دارند و همواره اعمال می شوند و چیزی مشابه مالیات بر وارداتی خواهد بود که در همه جا اعمال می شود و ویژگی های لازم برای پایداری را نخواهد داشت.

حال اگر بخواهیم به مالیات بر دخانیات و بنزین اشاره کنیم، باید بگوییم که اینها کالاهایی هستند که دارای کشش بسیار پایین تقاضا هستند. یعنی اگر مالیات هایی بر این بخش اعمال شوند، فشار بسیار ناچیزی به اقتصاد وارد خواهد آمد و در ضمن بسیار پایدار و پایا خواهد بود. البته باید این نکته را در نظر داشت که پولی که برای این گونه مالیات ها پرداخت می شود، از جیب کسانی می رود که دارای کمترین درآمدها هستند (که البته نکته عجیبی به نظر می آید). ولی اگر امریکارا در نظر بگیریم، این نوع مالیات که بر الکل، دخانیات و بنزین اعمال می شود، حدود ۳۰ درصد درآمد مالیاتی حاصله از این بخش از جیب خانواده هایی می رود که در پایین ترین سطح درآمدی امریکا قرار دارند یعنی آن ۲۰ درصد از امریکاییان به حساب می آیند که دارای کمترین درآمد هستند. حال اگر به مالیات های غیر مستقیم پردازیم، مانند مالیات هایی که روی مواد خام، گرفته می شود به نظر می رسد که این نوع مالیات ها معقول و منطقی هستند و برای توسعه اقتصادی لازم هستند؛ زیرا این مواد خام باید همواره به گونه ای جایگزین شوند، و الا به تدریج از بین خواهند رفت. بنابراین اعمال چنین مالیات های غیر مستقیمی با توجه به ارزش گذاری که برای مواد خام می کنیم، کاری منطقی است. حال اگر بخواهیم به مالیات ارزش افزوده پردازیم، باید بگوییم که اخذ مالیات بر ارزش افزوده نیازمند فرهنگ بسیار دقیق و حساب شده ای می باشد. در ضمن لازم است که حسابداران بسیار خبره ای در کشور به کار گرفته شوند. دفاتر خزانه داری و دیوان محاسبات و غیره باید بسیار کارآمد و دقیق باشند و توانایی های بسیار بالایی داشته باشند.

به طور کلی مالیات بر ارزش افزوده در مراحل نهایی فرایند توسعه مطرح می شود و اگر بخواهیم برای مثال کشور آلمان را در نظر بگیریم، تلاش های بسیاری انجام گرفت که این مالیات بر ارزش افزوده را در دهه ۱۹۶۰ در این کشور اعمال کنند که مشکلات بسیار زیادی داشت و مراحل بسیار سختی را باید می گذراند (که اتفاقاً پدر بنده یکی از مسئولان خزانه داری بود که این بار مشکلات را باید در آن زمان تحمل می کردند). کشورهای اروپایی هنگامی که قصد پیوستن به اتحادیه اروپا را داشتند با مشکلات زیادی در خصوص

مالیات‌های بر ارزش افزوده مواجه بودند. در ضمن، لازم به ذکر است که امریکا علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که به خرج داده است تاکنون موفق نشده که تقسیم مالیات‌ها بر ارزش افزوده را به‌طور موفق در کشور خود پیاده کند.

این در خصوص مالیات‌های غیرمستقیم بود. در مورد مالیات بر درآمد که منکته مالیات‌ها نامیده می‌شود، اگر بخواهیم صحبت کنیم، باید بگوییم راضی کردن این ملکه‌گاهی اوقات خیلی مشکل به نظر می‌رسد و فی‌الواقع استفاده این ابزار برای کسب درآمد مالیاتی بسیار مشکل است و تنها در اقتصادهای بسیار پیشرفته قابل اعمال بوده است. بنده تصور می‌کنم برای ایران استفاده از چنین روشی چندان معقول نخواهد بود و گاهی اوقات به دلیل اثرات مخربی که بر برخی سرمایه‌گذاران خواهد گذاشت، می‌تواند موجب پیامدهای وخیمی شود که بعداً جبران آن چندان ساده نخواهد بود.

آخرین سؤالی که پیش روی بنده است در مورد خصوصی‌سازی است. از من خواسته شده است که درباره‌ی موانع خصوصی‌سازی در اینجا توضیح بدهم. تا جایی که بنده مطلع هستم در کشور شما چند سال پیش مسئله خصوصی‌سازی مطرح شد و تقریباً به‌اشکالی به اجرا درآمد. ولی بنا به مشکلاتی که موجود بود، عملاً متوقف شد و به تعویق افتاد.

بنده معتقدم که شما تجربه‌ی اروپای شرقی را که دارای اقتصادهای متمرکز بوده‌اند، پیش روی خود دارید. این کشورها برای خصوصی‌سازی روش‌های مختلفی را به کار گرفتند که البته از بسیاری جهات هم به یکدیگر شباهت داشت. مایک طرح مطالعاتی را در ۵ کشور اروپای شرقی به کار گرفتیم که شامل کشورهای لهستان، چک، اسلواکی، رومانی و بلغارستان می‌شد. همه این برنامه‌ها حین عمل با موانعی مواجه شدند. البته برخی از این کشورها موفق شدند به توفیق‌های عمده‌ای دست پیدا کنند. اما برخی دیگر ناچار شدند در اثنای کار عمده‌ی کار خود را متوقف کنند زیرا مشکلات زیادی پیش روی آنها بود.

برای نتیجه‌گیری از مطالعاتی که در کشورهای اروپای شرقی صورت گرفته، تصور می‌کنم، لازم باشد به سه نکته اشاره کنم. یکی این که در خصوصی‌سازی موفق، لازم است زیرساخت‌های لازم در کشور وجود داشته باشد. برای این که ما بتوانیم یک خصوصی‌سازی گسترده داشته باشیم. لازم است بازار بورس کشور به خوبی تقویت شده و به علاوه در مفاد قانون مالیات پیش‌بینی‌های لازم برای تسهیل خصوصی‌سازی، در نظر گرفته شده باشد. به علاوه لازم است که ساختار اداری مناسب شرکت‌های بزرگ سهامی را که پس از خصوصی‌سازی شکل می‌گیرند به خوبی مورد توجه قرار داده و برنامه‌ریزی لازم را برای موفقیت آنها کرده باشیم.

برای این که بخواهیم در نتیجه‌ی این بحث‌ها، پیشنهادهایی را ارائه کنیم، بنده می‌توانم فقط به‌طور سریع چند نکته را برای شما در زمینه خصوصی‌سازی ارائه نمایم. نکاتی که بنده تصور می‌کنم در حین خصوصی‌سازی باید مورد توجه قرار بگیرد عبارتند از:

- ۱- از خصوصی‌سازی صندوق‌های پولی از جمله بانک‌ها اجتناب کنید. در این زمینه‌ها مشکلات زیادی پیش خواهد آمد. از جمله اخاذی‌های زیادی صورت می‌گیرد.
- ۲- خصوصی‌سازی را مستقیم از طریق کنسرسيوم بانکی انجام دهید.
- ۳- فرایند خصوصی‌سازی سریع باشد.
- ۴- اطمینان بیاورد که حتماً سهام به دست مردم برسد و وقتی به دست آنها می‌رسد آنها حق رأی خود را از

دست ندهند و بتوانند مشارکت لازم را در شرکت سهامی داشته باشند.

۵- مطمئن شوید که هیچ گونه محدودیت در معامله سهام و بورس وجود نداشته باشد.

۶- اطمینان یابید که معاملات از طریق بازار بورس به راحتی انجام گیرد تا از هرگونه کلاهبرداری و جعل و موارد دیگر مانند آن اجتناب شود.

● سؤال اول بنده این است که در ارتباط با اخذ مالیات از کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که موجب آلودگی محیط زیست می‌شوند، آیا شما مثال عینی و موفقیت‌آمیزی را دارید که در اینجا مطرح کنید؟ تجربه ما این طور نشان می‌دهد که اگر ما از چنین مؤسساتی مالیات بگیریم، این مالیات موجب تثبیت کار آنها خواهد شد، چون می‌گویند «ما مالیات می‌دهیم پس باید کارمان را ادامه بدهیم». ما ناگزیر هستیم از طریق مکانیزم‌هایی مانند جریمه که می‌تواند از طریق سازمان حفاظت زیست در مورد عوامل آلوده‌کننده حتی عوامل شهری اعمال شود و نیاز به قانون و مقررات جدید دارد، استفاده کنیم، آیا شما در این زمینه مثال‌هایی دارید که بتواند به ما کمک کند.

مورد بعدی در ارتباط با عوامل فرهنگی، روانشناختی و جامعه‌شناختی در مورد اخذ مالیات است که در کشور ما، نکته بسیار مهمی است، بنده خواستم ببینم آیا دیدگاه یا تجربه خاصی در این مورد وجود دارد که به ما کمک کند؟

○ آقای بک هاوس: ایده‌ای که شما به آن اشاره کرده‌اید که تولیدکننده می‌گوید ما چون مالیات می‌دهیم پس حق آلوده کردن داریم. دقیقاً چیزی است که ما می‌خواهیم از آن اجتناب کنیم. هدف ما از اخذ مالیات در این راستا این است که آلودگی را به گونه‌ای حذف کنیم و شرایطی فراهم کنیم که همه تشویق شوند که دیگر محیط‌زیست را آلوده نکنند و تنها در صورتی این روند می‌تواند ادامه یابد، که مالیاتی که از این آلوده‌کننده‌ها دریافت می‌کنیم، در پروژه‌هایی که در جهت توسعه پایدار استفاده می‌شود، به کار گرفته شوند و در واقع به آنها به عنوان یک منبع درآمد نگاه شود، والا در غیر این صورت مالیاتی که از افراد گرفته می‌شود در واقع مالیاتی نیست که برای افزایش درآمد دولت اخذ شده باشد، بلکه برای از بین رفتن آلودگی اعمال شده است. بنده قبلاً در پاسخ به سؤالات دیگر اشاره کردم که مشکل جدی که ما با آن مواجه می‌شویم موقعی است که می‌خواهیم یک سیستم مالیاتی را بر روی کارخانه‌هایی اعمال کنیم که قبلاً کار خود را شروع کرده‌اند و مشکل جدی اینجاست که ما چگونه باید این سیستم مالیاتی را در وضعیت موجود جا بدهیم تا عملکرد مناسب را داشته باشیم. هدفی که از اعمال چنین مالیاتی باید در ذهن داشت، این است که این یک مالیات محیط‌زیستی است و برای تشویق تغییر رفتار تولیدکنندگان و در جهت افزایش درآمد به کار گرفته می‌شود. در مورد روانشناختی و جامعه‌شناختی مالیات، باید این نکته را در نظر گرفت که باید محیط را به گونه‌ای آماده کنیم و در آنجا راه‌ها را به شکلی برای تولیدکننده و آلوده‌کننده باز کنیم که بتواند فن‌آوری لازم را در اختیار بگیرد و رفتار خودش را تغییر دهد و این باعث خواهد شد که مشکلات روانشناختی و جامعه‌شناختی حل شود. تجربه ما در رابطه با اعمال جریمه نشان داده که ما از اعمال جریمه نمی‌توانیم نتایج مناسب بگیریم و معمولاً دچار مشکلات جدیدی در این خصوص خواهیم شد و استفاده از قانون جزایی و جریمه فقط باید زمانی باشد که احساس شود، یک سوء رفتار جدی از سوی آلوده‌کننده و تولیدکننده وجود دارد که بدون

اعمال این جریمه سنگین قابل تغییر نخواهد بود، والا جریمه در موارد دیگر آنچنان توصیه نمی شود.

● سؤال: یکی از مهم ترین عناصری که بر توسعه پایدار و همچنین آلودگی محیط زیست اثر دارد، نفت و فرآورده های نفتی است. با توجه به این که در کشور سال هاست، مالیات بر فرآورده های نفتی تقریباً یک نرخ ثابت و بدون ارتباط با مصرف و هزینه فایده آن دارد از پرفسور خواهش می کنم که در صورت امکان گزارشی را برای دفتر مرکز و همکاران ارسال دارند که مبانی محاسباتی هزینه فایده ای که برخی از کشورهای صنعتی روی فرآورده های نفتی اعمال کرده اند، ارسال نمایند تا ببینیم چه اندازه می توانیم با استفاده از تجربه آن کشورها در این مالیات تغییری ایجاد کنیم.

دومین سؤال بنده برمی گردد به این که با توجه به قیمت پایین نفت در حال حاضر، کشورهای تولیدکننده که ناچار هستند با درآمد ثابتی زندگی کنند به ویژه کشورهای حوزه اوپک، ناچار هستند تولید را زیاد کنند و افزایش تولید به توسعه پایدار این کشورها که جزو جامعه جهانی هستند، زیان و آسیب وارد می کند. خواستم سؤال کنم که آیا از دیدگاه اقتصاد توسعه و توسعه پایدار بهتر نیست قیمت نفت خام در این حد باقی نماند و بالاتر برود؟ آیا به نفع کل بشریت نیست؟ این توسعه ای که آژانس بین المللی انرژی و اقتصاددانان اثباتی توصیه کرده اند با عرضه و تقاضا و به هر حال با وجود برخی اختلالات در بازار قیمت پایین است، آیا این به ضرر کل جامعه جهانی نیست؟

○ آقای بک هاوس: اجازه بدهید بنده ابتدا به سؤال دوم شما پردازم و آن را در دو بخش پاسخ بدهم و سؤال اول شما را بینابین این دو بخش پاسخ بدهم. در ارتباط با توضیح این که چرا پیشنهاد شده قیمت نفت باید در حدی پایین نگه داشته شود و همین قیمت پایین مناسب است. باید بگویم که در این راستا این قضیه دو جنبه دارد یکی عواقب و نتایج کوتاه مدت این قضیه است که باید در نظر گرفته شود که نتیجه و اثر کوتاه مدت کاهش قیمت نفت این است که درآمدهای تولیدکننده های موجود کاهش پیدا می کند که این واقعیتی است که برای کشورهای تولیدکننده مشکل ایجاد می کند. ولی جنبه دیگر این قضیه نتایج و عواقب درازمدت آن قضیه است. اگر قیمت های نفت پایین باشد، عده کمتری تشویق به کشف و استخراج منابع جدید خواهند شد. در حالی که اگر قیمت نفت بالا برود انگیزه های لازم برای کشف و استخراج این منابع جدید ایجاد خواهد شد که اغلب این منابع نفتی در کشور شما هم نخواهند بود. بنابراین در درازمدت افزایش قیمت های نفت باعث افزایش تولیدکنندگان و رقبای شما خواهند شد که باز هم در یک سیکل متاخر مجدداً مشاهده می کنید که قیمت های نفت به دلیل افزایش رقبا در عرصه اقتصادی کاهش خواهد یافت. حال اجازه بدهید به قسمت دوم سؤال دوم شما پردازم. من در مقدمه سخنرانی خود متأسفانه این مشکل را داشتم، توضیح ندادم که سرمایه گذاری دولتی در بخش منابع نفتی برای کسب درآمد به هیچ وجه سرمایه گذاری مناسبی نیست چون سرمایه گذاری در این بخش به معنای استفاده و استهلاك ثروت ملی کشور است که در توضیحی که داده شد این یک درآمد پایدار به حساب نمی آید و اصلاً درآمد به حساب نمی آید و تنها استهلاك ثروت ملی است.

مانباید فروش نفت را به عنوان یک درآمد ملی در نظر بگیریم بلکه باید فقط منابع نفتی را در پروژه هایی سرمایه گذاری کنیم که پروژه هایی پایدار به حساب می آیند و در جهت توسعه پایدار کشور می توانند مؤثر

باشند.

حال اجازه بدهید در پایان صحبت‌های خودم به پاسخ سؤال اول شما بپردازم. بنده اعتقاد دارم که تلاش‌هایی که در جهت توسعه مشتقات نفتی انجام می‌گیرد امری قابل تشویق است و مالیاتی که باید در این بخش بسته شود، نباید هیچ‌گونه ارتباطی به حجم تولید در این صنعت داشته باشد. البته در مورد سطح مناسب این مالیات بنده نمی‌توانم برای شما مطلبی را بیان کنم چون دقیقاً از قضیه آگاهی لازم را ندارم و دقیقاً نمی‌دانم شرایط در اینجا چگونه است.

ولی تصور می‌کنم مالیاتی که ما در این بخش اعمال می‌کنیم باید بیشتر در این راستا باشد که منجر به انتخاب فن‌آوری مناسب برای توسعه این منابع باشد و به هیچ‌وجه نباید به حجم تولید ارتباطی داشته باشد. فی‌الواقع این مالیات به نوعی تنظیم‌کننده فن‌آوری است که برای حفظ محیط‌زیست و منابع موجود در این بخش در مقایسه با زمینه‌های دیگر و بخش‌های دیگر لازم است.